

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
خرداد ۱۴۰۳ شماره ۲۹۱



به مناسبت درگذشت رفیق «فریدون منتقمی»، یکی از اعضاء برجسته رهبری حزب کار ایران (توفان)

زننده آنهایند که پیکار می‌کنند، آنانکه جان و تن‌شان از عزمی راسخ آکنده است آنها از شب تند سرنوشت بالا می‌روند آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می‌سپارند و روز و شب در خیال خویش یا وظیفه‌ای مقدس دارند یا عشقی بزرگ «ویکتور هوگو»

با تأسف و تأثر فراوان به اطلاع همه اعضاء و هواداران حزب، همه نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه و همه احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست متشکل در کنفرانس بین‌المللی می‌رسانیم که رفیق «فریدون منتقمی» از اعضاء برجسته رهبری حزب کار ایران (توفان) امروز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ شمسی برابر با ۱۹ ماه می ۲۰۲۴ میلادی پس از یک دوران طولی بیماری سرطان ما را ترک کرد.

رفیق «فریدون منتقمی» در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۳ در یک خانواده متوسط در گرگان متولد شد و دوران تحصیلات ابتدائی خویش را در مدرسه «سن لوئی» و «جعفری اسلامی» در تهران و سپس دوران متوسطه را در «دبیرستان هدف» به پایان رسانید. رفیق «منتقمی» پس از پایان دوره متوسطه برای ادامه تحصیل به کشور آلمان آمد و در رشته مهندسی برق فارغ‌التحصیل شد. رفیق «منتقمی» در آلمان به جنبش دانشجویی متشکل در «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)» پیوست و پس از چندی به عضویت «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و ادامه در صفحه ۴

خطر بروز جنگ جهانی و ضرورت مبارزه برای صلح

«هنری کیسینجر»، تئورسین و متخصص سیاست خارجی آمریکا، که خود جنگ‌افروزی قهار و کهنه کار بود، در سن ۹۹ سالگی در انتقاد به دولتمردان کنونی آمریکا، هشدار می‌دهد که: «آمریکا در آستانه جنگ با روسیه و چین قرار دارد.» به دیده وی «نه تنها آمریکا خود در به وجود آوردن این وضع کم‌تقصیر ندارد، بلکه حتی در برنامه‌اش کوچک‌ترین نشانی از یک استراتژی کوتاه یا دراز مدت جهت غلبه بر این وضع و استقرار یک صلح پایدار به چشم نمی‌خورد». او تنها کسی نیست که در دوران جنگ سرد مدام با بحران‌های عدیده مواجه بود و با ترس و لرز در دو قدمی جنگ جهانی سوم قرار داشتند. در آن دوران بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران پرنفوذ پیوسته خواستار تنش‌زدایی و رفع بحران بودند. امروز نیز بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران برجسته نظیر: استراتژیست معروف «جرج اف»، «جان مرشایمر»، سیاستمدار چپ کلمبیایی، پروفیسور در رشته روابط بین‌المللی و مشاور چندین ساله سازمان ملل «جعفری زاکس»، حتی «رومن هرتسوک» رئیس‌جمهور سابق آلمان، «هانس یوخن فوگل» رئیس سابق حزب سوسیال دموکرات آلمان، «هارالد کویاک» دبیر کل سابق ناتو، «اریش فاو» مشاور نظامی چندین ساله «آنگلا مرکل» صدراعظم سابق آلمان، «والتر شولتس» مشاور سابق وزارت خارجه آلمان و «کلاوز فون دونانی» شهردار سابق هامبورگ که نه هیچکدامشان کمونیست بودند و نه طرفدار پوتین، بلکه جزو طیف سیاستمداران معتدل به شمار می‌آیند، جملگی خواهان آتش بس فوری جنگ اوکراین و آغاز مذاکره جدی جهت دستیابی به صلح پایدار شدند. این سیاستمداران از پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ده‌ها سال است هشدار می‌دهند که باید از عدم ثبات میان آمریکا، روسیه و چین به مثابه بزرگ‌ترین ارتش‌های دنیا حذر کرد. آنها معتقدند که نه تنها باید درس‌های تنش‌زدایی دوران جنگ سرد را نصب‌العین قرار داد و فراموش نکرد، ادامه در صفحه ۲

طبقه کارگر در ایران با چالش‌های کمر شکن دست و پنجه نرم می‌کند

دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که سیاست نئولیبرالی دیکته شده از سوی سرمایه‌داری جهانی را مو به مو به اجرا گذارده و عرصه را بر طبقه کارگر و اکثریت اقشار و طبقات دیگر تنگ‌تر ساخته است. سرمایه‌داری نه تنها با خصوصی‌سازی‌ها، بلکه حذف سوسیال‌دها، کالائی‌شدن خدمات اجتماعی، درمانی، بهداشتی، آموزشی و ... مقررات‌زدایی در سیستم مالی کشور - چه بانک و چه بورس- برون‌سپاری و مقاطعه‌کاری کار از طریق شرکت‌های پیمانکاری، بستن قرارداد موقت با کارگران، اخراج کارگران با اسم «تعدیل» و در نتیجه عدم امنیت شغلی، سرکوب دستمزد، عدم تناسب دستمزد با تورم، اخراج بی‌رویه کارگران به دلیل عقد قراردادهای موقت طبق ماده ۷ قانون کار که از زمان «هاشمی رفسنجانی» در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید و تا امروز به قوت خود باقی است، عدم امنیت در محیط کار و به طور کلی مقررات‌زدایی و ... کشور ما را به بهشتی برای سرمایه‌داران و دوزخی برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان تبدیل کرده است. در بوجود آوردن چنین وضعی چه دولت «خدمت‌گزار»، ادامه در صفحه ۴

حمله جنایتکارانه به رفح محکوم به شکست است

قریب به هشت ماه از نبرد قهرمانانه جنبش مقاومت فلسطین، تحت رهبری حماس در غزه علیه یکی از مخوف‌ترین، تبهکارترین و بی‌رحم‌ترین ارتش در منطقه و جهان می‌گذرد. رژیم آدمکش و اشغالگر اسرائیل بر این تصور باطل بود که با حمله زمینی به غزه پس از چند هفته سازمان حماس و سایر نیروهای مقاومت را سرکوب و خلع سلاح خواهد کرد و تکلیف فلسطین یکبار برای همیشه روشن می‌گردد. لیکن این جنبش مقاومت، بنابر شواهد عینی و نظر تحلیلگران بین‌المللی، چنان ریشه در خاک دارد که پیروزی بر آن ناممکن است. اسرائیل با سیاست حمله به رفح نشان داد که پس از ۸ ماه جنگ هیچ پیروزی نصیب‌اش نشد و عملاً بازی را باخته است. حتی بنابر کارشناسان رسانه‌ای اسرائیلی، نظیر «هارتص» علت سماجت و پای‌فشاری «بنیامین نتانیاهو» برای ادامه جنگ ناشی از بی‌برنامگی و بی‌دورنمائی‌اش برای پایان جنگ و پیروزی است. سازمان حماس با نرمش سیاسی طرح مصر و قطر را برای آتش‌بس و حل مسئله گروگان‌ها را با چند خواست مشخص پذیرفت. لیکن رژیم صهیونیستی اسرائیل تحت رهبری نتانیاهو با طفره رفتن و بهانه آوردن‌های سیاسی و قلدرمنشانه طرح آتش‌بس را نپذیرفت و در عوض همانطور که قابل پیش‌بینی بود، حمله به رفح را آغاز کرد.

بی شک حمله به رفح بدون تأیید و چراغ سبز امپریالیسم آمریکا نمی‌توانست آغاز شود، ولی «جو بایدن» در ظاهر باید مخالفت خود را نسبت به سرپیچی «بنیامین نتانیاهو» نشان دهد، تا افکار عمومی داخلی آمریکا و جهان را منحرف سازد. بسیاری از کارشناسان نظامی، که با جنگ‌های چریکی آشنایی دارند، بر این نظر هستند که ارتش اسرائیل در جنگی که در تونل‌های رفح در پیش دارد، شکست سنگینی را متقبل خواهد شد و جنبش مقاومت فلسطین پیروز این نبرد است، اگرچه هزاران مردم غیرنظامی جان خواهند باخت. دلایل شکست ارتش اسرائیل به قرار زیر است:

ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

حمله جنایتکارانه ... دنباله از صفحه ۱**یکم، جزئیات طرح آتش‌بس در غزه و تبهکاری آمریکا و اسرائیل برای ادامه نسل‌کشی در رفح:**

دفتر «نتانیاها» اعلام کرد که کابینه اضطراری جنگی تصمیم گرفته است که برغم آنکه پیشنهاد حماس با آنچه قبلاً نهائی شده بود و با خواسته اسرائیلی‌ها مطابق نیست، حیاتی را برای مذاکره در نظر بگیرد. در این بیانیه به صراحت اعلام شده که برای فشار بر حماس و رسیدن به هدف‌شان، که آزادی گروگان‌هاست، عملیات در رفح در پیش است. پیش از این، منابع خبری از موافقت سازمان حماس با پیشنهاد آتش‌بس خبر داده‌اند. به گفته حماس، «اسماعیل هنیه» در تماس تلفنی با نخست‌وزیر قطر و رئیس دستگاه اطلاعاتی مصر موافقت خود را اعلام کرده است.

مفاد جدید آتش‌بس در غزه منتشر شد.

روزنامه «یدیعوت آحارونوت» اسرائیلی جزئیات توافق سه مرحله‌ای پیشنهاد شده به جنبش حماس را منتشر کرد. توافق مطرح شده سه مرحله‌ای بوده و ۱۱۴ روز طول خواهد کشید. پیش‌نویس توافق پیشنهاد شده شامل آزادی ۲۰ اسیر فلسطینی زن محکوم به حبس ابد در مقابل هر نظامی زن زنده صهیونیستی است.

مرحله اول

۱. آتش‌بس ۴۰ روزه.
۲. آزادی ۳۳ اسیر صهیونیستی.
۳. آزادی ۸۰۰ اسیر فلسطینی.
۴. بازگشت مردم غزه به خانه‌های خود در شمال نوار غزه.

مرحله دوم:

۱. آتش‌بس ۴۲ روزه.
۲. بقیه اسرای صهیونیستی آزاد می‌شوند.
۳. اسرای فلسطینی آزاد می‌شوند.

مرحله سوم:

۱. آتش‌بس ۴۲ روزه.
۲. تمامی اجساد اسرای صهیونیستی مبادله می‌شوند.
۳. تمامی اجساد اسیران فلسطینی مبادله می‌شوند.
۴. خروج ارتش رژیم صهیونیستی از نوار غزه

اما هیأت نمایندگی دسته دوم اسرائیل فقط برای حفظ ظاهر به قاهره رفته و روشن بود رژیم صهیونیستی اسرائیل هدف‌اش مذاکره برای آتش‌بس نبوده و نیست، بلکه آرام کردن افکار عمومی داخلی و جهان است

یک مقام بلندپایه غربی در گفتگو با روزنامه «العربی الجدید» تأکید کرد که دولت آمریکا به نتانیاها برای انجام عملیات نظامی محدود و چند روزه در رفح چراغ سبز نشان داده تا آنرا به عنوان یک پیروزی در جنگ علیه غزه در برابر وزرای راست افراطی به نمایش بگذارد. اما این سخنان برای فریب افکار عمومی است. آمریکا از قبل و پشت پرده با «نتانیاها» کنار آمده تا جایی که وی می‌تواند، بکشد، ویران کند و سرانجام از موضع برتر پای مذاکره آتش‌بس برود!

اما جنبش مقاومت فلسطین تمام کثافات آمریکا، غرب و حامی صهیونیسم را رو کرده و بی‌شک برنده افکار عمومی جهان است. نبرد در رفح خانه به خانه و کوچ به کوچ ادامه خواهد یافت، همانطور همه سازمان‌های جنبش فلسطین متحداً اعلام کردند رفح را به گورستان سربازان بزدل صهیونیست بدل خواهند کرد. اعتراضات جهانی گسترش پیدا خواهد کرد و در آینده شاهد اقدامات جلی‌تری در سراسر جهان علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل خواهیم بود.

دوم اینکه «نتانیاها» بیش از چهار ماه است که تهدید میکند که رفح حمله زمینی میکند، ولی همچنان در انجام این طرح مردد و بی‌برنامه است. این تردید به علت عدم تمایل حکومت جعلی

اسرائیل به حمله نیست، بلکه نگرانی واقعی این رژیم از شکستی است که در نتیجه این حمله دامن آن را می‌گیرد. در همین رابطه آمریکا و دیگر متحدان رژیم صهیونیستی نیز نسبت به عواقب تلخ و دردناک این حمله به رژیم هشدار داده‌اند. پایان‌دادن به جنگ غزه قبل از تلاش برای اشغال رفح و قبل از تحقق کم‌ترین حد از اهداف جنگ برای «نتانیاها» و بخش گسترده‌ای از جامعه صهیونیستی یک فاجعه بزرگ به شمار می‌رود. این بدان معناست که سازمان حماس در این جنگ پیروز شده و پروژه صهیونیستی اسرائیل، پناهگاه امن خود را در فلسطین اشغالی و قدرت بازاریاندگی خویش را به همراه هژمونی‌اش در منطقه از دست داده است. این موضوع باعث حمایت بیشتر تر افکار عمومی غرب و ممالک عربی و اسلامی و فلسطینی از جنبش مقاومت و آرمان فلسطین می‌شود.

سوم اینکه حملات زمینی و تخریب وحشیانه مناطق مختلف غزه، از شمال گرفته تا مرکز این منطقه، بی‌فایده بودن خود را نشان داده است و مقاومت فلسطین بعد از بیش از ۲۲۰ روز از جنگ، تنها بخش بسیار محدودی از توانمندی‌های خود را از دست داده و همچنان قدرتمند و تاثیرگذار است و جنگ را مدیریت می‌کند و تلفات روزانه زیادی به نیروهای اشغالگر وارد می‌آورد. صهیونیست‌ها می‌دانند که بلافاصله پس از عقب‌نشینی اسرائیل، نیروهای حماس خلأ موجود را پر می‌کنند و به مدیریت روند زندگی مردم در این منطقه خواهند پرداخت.

چهارم اینکه همانطور که اشاره رفت، شبکه پیچیده تونل‌های غزه همچنان تأثیرگذاری خود را در مناطق مختلف، به ویژه در رفح، حفظ کرده است و نیروهای اشغالگر در حمله زمینی به رفح با مقاومت شدیدی با پتانسیل حرکتی بالا مواجه می‌شوند که به هیچ وجه امکان محاصره کردن و ریشه‌کن کردن آن وجود ندارد. نیروهای مقاومت با استفاده از تونل‌ها می‌توانند به مناطق مرکزی و شمالی غزه بروند و اسرای صهیونیستی را به مناطق دیگر منتقل کنند، همانطور که پیش از این نیز همین کار را انجام داده‌اند. به این ترتیب تلاش برای از بین بردن حماس، نوعی وقت تلف کردن و به تعویق انداختن اعلام شکست است.

پنجم اینکه ارتش اسرائیل در شرایط فرسایشی قرار گرفته و با گذشت ۲۲۰ روز از جنگ غزه با تلفات مادی و انسانی بی‌سابقه‌ای مواجه شده است. این موضوع باعث شده تا کابینه «نتانیاها» به بازنگری در روند جذب سرباز در سرزمین‌های اشغالی شود مجبور شود. روحیه سرخوردگی و شکست و افول انگیزه برای جنگ، مهم‌ترین حالت عمومی رایج در ارتش است و سران صهیونیست می‌دانند که عملیات اشغال رفح نیز بهتر از عملیات گذشته نخواهد بود و دست‌آوردهای اسرائیل از آن، کشتار بیشتر زنان و کودکان فلسطینی و تخریب مدارس و بیمارستان‌های بیشتر تر است، که جز ننگ و عار فایده‌ای برای آنها ندارد.

ششم اینکه ارتش رژیم صهیونیستی با معضلی در رفح مواجه است که حضور فشرده بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار فلسطینی در این منطقه را برای آنها رقم زده است. به این ترتیب امکان عملیات نظامی در چنین حالتی بسیار پیچیده و مشکل است و احتمال اینکه تعداد زیادی از غیرنظامیان در نتیجه این عملیات کشته شوند، بسیار زیاد است و این امر خشم بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی تروریستی را، که به هیچ یک از قوانین بین‌المللی واقعی نمی‌گذارد، گسترده‌تر شده و به انزوای بیشتر تر آن منجر خواهد شد.

هفتم اینکه بسیاری از متحدان رژیم صهیونیستی اسرائیل اعتراض گسترده‌ای نسبت به انجام حمله زمینی به رفح دارند. آنها می‌دانند که خطرات و خسارت‌های این عملیات بیش از منافع آن است و چنین عملیاتی فاقد دست‌آورد واقعی است و فرصت

پیروزی در آن بسیار کم است. از طرفی افکار عمومی در غرب به شدت تغییر کرده و هر روز بر ابعاد اعتراضات ضداسرائیلی افزایش می‌یابد.

هشتم اینکه یکی از دلایل مهم شکست رژیم صهیونیستی در عملیات زمینی رفح این است که دولت مصر با توجه به افکار عمومی داخلی مخالفت خود را با این حمله اعلام کرد و باز کردن گذرگاه‌های خود برای خروج اهالی غزه به سمت منطقه سینا را رد کرده است. رژیم اسرائیل همچنان تلاش دارد تأیید یا بی‌طرفی قاهره نسبت به این عملیات را به دست بیاورد که بر اساس اطلاعات موجود تاکنون موفق به این امر نشده است.

نهم، یکی دیگر از دلایل شکست رژیم صهیونیستی در حمله زمینی به رفح این است که این رژیم دیگر مانند گذشته و ماه‌های اول جنگ نمی‌تواند به وحشی‌گری خود در غزه ادامه دهد، چرا که تمرکز بیش‌تری از سوی جامعه جهانی به تحولات غزه صورت گرفته و این رژیم به ویژه در پی محاکمه در دادگاه لاهه خود را در انزوا می‌بیند و به این نتیجه رسیده که جنایت‌های وحشیانه‌اش نتیجه معکوس داشته و باعث گسترش حمایت افکار عمومی از مقاومت شده است.

دهم و نکته پایانی اینکه رژیم اسرائیل گرچه برای اجرای حمله زمینی خود نیازمند زمان بیش‌تر است، اما زمان به نفع «بنیامین نتانیاها» و کابینه جنگی و آشفته او در حرکت نیست. اوضاع داخلی سرزمین‌های اشغالی در نتیجه طولانی شدن جنگ و گسترش خسارت‌های اقتصادی و تعطیل شدن گردشگری، بسیار بغرنج است و هرروز بغرنج‌تر می‌شود. به صورت فشرده و خلاصه می‌توان گفت گرچه تصمیم گیران رژیم صهیونیستی اسرائیل حمله زمینی به رفح را یک استراتژی اجباری برای خود می‌دانند، اما این حمله محکوم به شکست است و عواقب تلخی برای اسرائیل خواهد داشت. جنبش فلسطین پس از پایان جنگ قوی‌تر از هر زمان سر بلند خواهد کرد، منسجم‌تر و نیرومندتر از گذشته به نبردش علیه رژیم اشغالگر، غیرقانونی، تروریست و نسل‌کش و تحت تعقیب اسرائیل ادامه خواهد داد. *

خطر بروز ... دنباله از صفحه ۱

بلکه باید از آنها آموخت. اما این اخطارها در گرداندگان ناتو و در رأس آن آمریکا گوش شنوا نیافته است. امروز هشدار تمام کسانی که چه تجارب جنگ گرم و چه جنگ سرد و سیاست‌های تنش‌آفرین و نیز اقدامات و سیاست‌ها در جهت تنش‌زدایی آن سال‌ها را دارند، در گرداندگان اصلی ناتو و هیأت‌های حاکمه میلیتاریست غرب فاقد اثربخشی است.

در عوض امروز نسلی زمام امور را به دست دارد که مغرور از پیروزی‌های غرب در پایان دهه ۱۹۸۰ (زوال شوروی) است و همانند نسل جنگ‌طلب دوران جنگ جهانی اول، نه تنها به هشدارها واقعی نمی‌گذارند، بلکه ثبات نسبی چند دهه ساله اروپا را ملعبه دست عده‌ای ناسیونالیست، میلیتاریست و هژمونی‌طلب قرار دارد. گرچه اکثریت مردم اروپا مخالف تنش‌آفرینی و جنگ هستند، ولی سران کشورهای ناتو نه تنها در دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی‌شان حقایق را انکار می‌کنند، بلکه با ترویج و تبلیغ روایت‌های خود مانع از آن می‌شوند که حقیقت به گوش مردم برسد، روایت‌هایی که مانع می‌شوند سیاست تأمین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز محلی از اعراب داشته باشند. اما در عوض «ترس از حمله پوتین به اروپا»، «ترس از چین» و نیز لزوم تشدید میلیتاریسم در همه زمینه‌ها و حمایت از اوکراین تا سرحد تحویل موشک دوربرد و جت‌های جنگی و بالاخره گسیل پیاده‌نظام به این کشور **ادامه در صفحه ۳**

خطر بروز ... دنباله از صفحه ۲

و ... بی‌وقفه به خورد افکار عمومی داده می‌شود. اکنون به عوض دنبال کردن یک سیاست راهبردی جهت ایجاد صلح، در جنگی که از مارس ۲۰۲۲ میان روسیه و اوکراین در جریان است و پیوسته قربانی می‌طلبد، گویا می‌بایست سلاح‌های جدید غرب، که قرار است به اوکراین تحویل داده شوند و معجزه بیافرینند، جایگزین قضاوت‌ها و تصمیمات فاجعه‌بار تاکتونی، بویژه در رابطه با تناسب قوا شوند و در نتیجه اوکراین بر روسیه غلبه کند!! تحویل موشک‌های دوربرد «تاروس» آلمان به اوکراین سرآغاز این تصمیم خام و به غایت میلیتاریستی آلمان است که گویا باید از سوی غرب ادامه یابد.

سران خام‌خیال غرب می‌پندارند که اگر این موشک با بُرد ۵۰۰ کیلومتر را به اوکراین تحویل دهند و این کشور آن را علیه روسیه با موفقیت به کار بندد، آنگاه روسیه تسلیم غرب خواهد شد!! چه خیال باطلی! این طرفداران تحویل موشک به اوکراین (که البته اکثریت مطلق مردم مخالف تحویل آن هستند) حتی لحظه‌ای به این نیندیشیده‌اند که با اصابت اولین موشک به یکی از شهرهای روسیه، حکومت این کشور چه عکس‌العملی از خود نشان خواهد داد! دولت کنونی آلمان و سایر دول غربی و رسانه‌های تحت سیطره‌شان این واقعیت را که جنگ دو ساله اوکراین تا کنون تعداد ناچیزی قربانی غیرنظامی داشته است - حتی به مراتب پایین‌تر از جنگ ۵ ماهه‌ای است که اسرائیل بر سر مردم غزه آوار کرده است، و یا آمریکا در جنگ دوم عراق قربانی گرفته است - در نظر نمی‌گیرند و سخنی در این باب بر زبان و قلم نمی‌رانند. بی‌جهت نیست که دولت روسیه تاکنون به عملیات نظامی خود در اوکراین از آن به نام «جنگ» نام نبرده است، بلکه آن را یک عملیات نظامی پیشگیرانه علیه ارتش این کشور نامیده است. غرب به خوبی می‌داند که هدف روسیه خونریزی نیست. نمونه بارز آن را می‌توان در بندر «سواستوپول» دید. گرچه نیروی دریایی این کشور در این بندر مستقر شده است، ولی از حمله به شهرهای بندری در این منطقه خودداری کرده است. چرا هوایماهای جنگی روسیه تاکنون تنها به حمله به چند پایگاه نظامی بسنده کرده‌اند و از بمباران شهرها خودداری نموده‌اند؟ آیا سران میلیتاریست حکومت آلمان و سایر کشورهای عضو ناتو از خود سؤال نکرده‌اند که چرا تاکنون روسیه از فرمان بسیج عمومی جهت شرکت در جنگ پرهیز کرده است؟ آیا جنگ‌طلبان غربی نمی‌دانند که روسیه از یک زرادخانه عظیم تسلیحاتی برخوردار است و در شرایط اضطراری چین نیز به پشتیبانی او بر خواهد خاست؟ واقعیت این است که درگیری در اوکراین جاده را به سوی یک بلوک‌بندی جهانی و تشدید جنگ سرد دوم هموار ساخته است. در این بلوک‌بندی آمریکا و اروپای غربی (ناتو) به مثابه بلوک شمال در یک سو و روسیه، چین، هند، برزیل، آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر جهان جنوب به مثابه قطب جنوب، در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. به این ترتیب تمام امیدهایی که جهان روزی بر روی یک نظم کلی جهانی جهت غلبه بر مشکلاتی نظیر تغییرات آب و هوایی و اقلیمی کره زمین، فقر و گرسنگی در جهان به توافق خواهد رسید، نقش بر آب شده است. بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع‌بین امروز بر این نظرند که زمان آتش‌بس و متعاقب آن مذاکرات جدی برای استقرار صلح چه در اوکراین و چه در غزه فرا رسیده است. باید به توطئه‌ها، تهدیدات، تحریمات و تحریکات علیه روسیه پایان بخشید و چشم طمع از

منابع انرژی و زیرزمینی این کشور برگرفت، زیرا مادام که این کشور احساس امنیت نکند، استقرار امنیت دائمی در جهان خواب و خیالی بیش نخواهد بود. هرکس امروز فکر پیروزی اوکراین را در سر می‌پروراند، یا با واقعیت بیگانه است و یا هدف برپایی جنگ سوم جهانی را در سر دارد. متأسفانه تجربه ثابت کرده است که امپریالیسم غرب، بویژه امپریالیسم آمریکا، از دیرباز، چه در دوران استعمار کهنه و چه در روزگار استعمارنو و نئولیبرالیسم، پیوسته چشم طمع به کشورهای دیگر از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب، بویژه در کشورهای که دارای منابع انرژی و معادن فلزات کمیاب و با موقعیت ژئوپولتیکی خاص و مهمی دارند، دوخته است و با انواع و اقسام توطئه‌ها، کودتاها، تحریمات و حتی تجاوزات نظامی، امنیت جهان را مختل و پیوسته جنگ و مرگ و بی‌خانمانی را به ارمغان آورده و می‌آورد و در این مسیر حتی از افروختن شعله جنگ سوم جهانی هم اباپی نخواهد داشت. در این شرایط بحرانی و خطرناک بین‌المللی، سکوت سَم مهلک است، زیرا جنگ‌های منطقه‌ای این توان را در خود دارند که باعث وقوع جنگ جهانی شوند. بنابر ضرب‌المثل آلمانی «حقیقت اولین قربانی جنگ است». در حال حاضر در اثر تبلیغات بی‌وقفه، نظیر مسابقه فحاشی علیه پوتین، دروغ‌پرانی و افسانه‌سرایی علیه روسیه و چین و تبلیغ میلیتاریسم افسارگسیخته واقعیت‌ها به محاق رفته‌اند. بحث حقوقی در مورد حمله روسیه به اوکراین نیز با توجه به تاریخ ۳۰ ساله گسترش ناتو به شرق با هدف پیوستن اوکراین به آن و بالآخره خطری که موجودیت استقلال و تمامیت ارضی روسیه را تهدید می‌کند، نه می‌تواند و نه باید دامنگیر روسیه شود.

مثل روز روشن است که رهبران ناتو و اوکراین می‌توانستند جلوی این حمله نظامی پیشگیرانه روسیه را بگیرند. حتی «اشوتلنبرگ» دبیرکل کنونی ناتو نیز بر این نظریه در یکی از مصاحبه‌های خود صحنه‌گزارده است. روسیه سال‌هاست مسئله خط قرمز بودن پیوستن اوکراین به ناتو را مطرح کرده است. بگذریم از اینکه از کودتای ۲۰۱۴ «مایدان» به این طرف اهالی روس‌زبان شرق اوکراین پیوسته مورد آزار و اذیت، فشار و حتی کشتار فاشیست‌های حاکم در اوکراین قرار داشته‌اند. اگر بتوان عملیات نظامی روسیه در اوکراین را «برخلاف قوانین بین‌المللی خواند»، بر تجاوزات وحشیانه ناتو به رهبری آمریکا به کشورهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه ... که صدها برابر اوکراین به مردم، به زربنا و یک کلام، به هستی کشورهای مورد تجاوز قرارگرفته آسیب رساندند، چه واژه‌ای باید اطلاق کرد؟؟ از همه مضحک‌تر اینکه رسانه‌های غربی، شرکت ناتو در جنگ اوکراین علیه روسیه را با دروغ بزرگ «دفاع از یک حکومت دموکراتیک» که علیه یک «حکومت اقتدارگرا در روسیه» می‌جنگد، توجیه می‌کنند! رسانه‌های تحت فرمان ناتو در غرب شرم ندارند از اینکه کشوری را که دارای سیستمی شدیداً فاسد است و در آن الیگارشی‌های میلیونی و میلیاردی تحت فرمان غرب حرف اول را می‌زنند، اقلیت‌ها - به ویژه روس تبارها - که پیوسته تحت فشارند، فراریان از زیر پرچم تحت پیگرد وحشیانه قرار می‌گیرند، آزادی بیان و آزادی مطبوعات حرف مفتی بیش نیست و ... به عنوان نظامی دموکراتیک جایزنند!! البته «ژلنسکی»، رئیس جمهور دلچک اوکراین، نیز از اینکه مدام نظام فاسد، استبدادی و فاشیستی خود را «دموکراتیک» بنمایاند، خسته نمی‌شود. حتی در لابلای مطبوعات هر از گاهی نظر برخی از منتقدین به پشتیبانی بی‌چون و چرای غرب از اوکراین درز می‌کند

که «در اوکراین و دستگاه حکومتی‌اش فساد به شدت رشد کرده است». (نقل از «یولیان فیداروملین»، رئیس دانشکده انسان‌شناسی وابسته به دانشگاه برلین) او اضافه می‌کند «در اوکراین آزادی مطبوعات وجود ندارد و روس تباران روزانه مورد تبعیض قرار می‌گیرند». بسیاری از عناصر روشنفکر و چپ آلمان از همان آغاز درگیری‌های اوکراین فریاد برآوردند که دولت آلمان می‌بایست از تحویل سلاح تهاجمی به اوکراین خودداری کند، باید خواهان آتش‌بس فوری و آغاز مذاکره جهت دستیابی به صلح بود، تا کشتار پایان یابد و جنگ پایان پذیرد. جنگی که امروز پیوسته پُرتنش‌تر و خطرناک‌تر شده است، تا جایی که خطر جهانی شدن آن تا سرحد یک فاجعه هسته‌ای منتفی نیست. ولی گوش میلیتاریست‌های در خدمت سرمایه به این حرف‌ها بدهکار نیست. کلیه خواست‌های محققانه فوق به اضافه حرکت‌های توده‌ای عظیم صلح‌جویانه مردم، از طرف دولت مردان در سراسر اروپا، بویژه انگلستان، فرانسه و آلمان نه تنها نادیده انگاشته می‌شود، بلکه این توده عظیم صلح‌جو را یا به پاسیویست بودن متهم می‌سازند، یا به آنها انگ طرفداری از پوتین - «این هیتلر زمانه!» - می‌زنند. فراموش نکرده‌ایم که چند ماه پس از آغاز درگیری‌ها در اوکراین، کوشش‌هایی دوجانبه میان روسیه و اوکراین، جهت ایجاد آتش‌بس و مذاکره برای دستیابی به صلح انجام شد. ولی آمریکا و انگلستان بلافاصله فرمان قطع مذاکره را به «ژلنسکی» صادر کردند و به این ترتیب مذاکرات قطع و امید به صلح در نطفه خفه شد. صلح در روایت‌های غربی جایی ندارد، به همین دلیل تا امروز نیز صدور قطع مذاکره به «ژلنسکی» را انکار می‌کنند. حتی زمانی که در پایان ۲۰۲۲ وزیر خارجه اوکراین به یک کنفرانس جهانی صلح فراخواند، در غرب گوش شنوایی نیافت، زیرا که میلیتاریست‌ها به هیچوجه خواهان پایان جنگ نبودند و هنوز هم نیستند. در مراکز تصمیم‌گیری غرب کماکان می‌پندارند با سرازیر کردن انواع سلاح‌ها و مهمات به اوکراین، این کشور قادر خواهد شد روسیه را وادار به عقب‌نشینی کند. امری که تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. شکست مفتضحانه ضد حمله اوکراین در اواسط سال میلادی گذشته شاهد زنده آن است. این تصمیم مغرضانه و در عین حال ابلهانه غرب مبنی بر ادامه جنگ، امروز بعد از دو سال اوکراین را به خاک سیاه نشانده است. صدها هزار سرباز اوکراینی جان خود را در راه منافع سلطه‌جویان غرب از دست داده‌اند و اقتصاد این کشور زمین‌گیر شده است. فعلاً جنگ‌طلبان زورشان به صلح‌جویان چریبده و شیخ جنگ جهانی همانند دوران جنگ جهانی اول بر فضای اروپا جولان می‌دهد. آن زمان هم آلمان و هم فرانسه از دو طرف رود «راین» هر یک پیروزی را نوید می‌دادند. اما به جز حرکت تابوت سربازان قربانی جنگ خونین و فرسایشی، حرکتی به سمت پیروزی به چشم نمی‌خورد! امروز نیز حقانیت نظر مخالفان جنگ، همانند دوران جنگ جهانی اول ثابت شده است. انکارکنندگان که به جنگ با حقیقت برخاسته‌اند.

ناسیونالیست‌های جاهل‌اند، یا مغرضین در خدمت سرمایه. می‌توان واقعیت را کتمان کرد، ولی نتایج خونبار و ویرانگر را که در مقابل دید همگان قرار گرفته است، را نمی‌توان به سادگی انکار کرد. تأسف‌بار اینکه امروز در اثر این انکار - می‌خواهد جاهلانه باشد یا مغرضانه - به تدریج جهان با خطر درگیر شدن بلای جنگ خانمانسوز جهانی و عواقب نکبت‌بارش مواجه و در مخاطره جدی قرار گرفته است. باید با تمام قوا علیه جنگ و برای استقرار و تأمین صلح پایا خاست.*

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آن‌هاست

بمناسبت درگذشت ... دنباله از صفحه ۱

مرکزیت آن درآمد. رفیق «فریدون منتقمی» در سال‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران در عرصه مبارزه ضد رژیم پهلوی و ضدامپریالیستی در جنبش دانشجویی نقش مهمی ایفا کرده است. او به عنوان دبیر فرهنگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و در این سمت فعالیت‌های درخشان سیاسی و فرهنگی داشته است. وی علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، نویسنده‌ای توانا و تحلیل‌گری مسلط بر تحولات پیچیده ایران، منطقه و جهان بود. رفیق «منتقمی» کتابی را با عنوان «چگونه کمونیست شدم» تحت عنوان «یادمانده‌هایی از فریدون منتقمی» منتشر کرده که نخستین بار در سال ۲۰۱۵ و سپس در سال ۲۰۱۷ تجدید چاپ شد. این کتاب شامل خاطرات و تجربیات او از دوران زندگی‌اش در ایران و فعالیت‌های سیاسی‌اش است. در این کتاب، وی به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقش خود در آنها می‌پردازد. وی در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد:

«من از مادرم و پدرم رسم زندگی کردن را آموختم؛ آموختم که باید انسان بود و با شرافت زندگی کرد. آنها مرا به سرزمین ممنوعه‌ها بردند و از میوه‌های ممنوعه تغذیه‌ام کردند، تا زخم‌ها و درد زندگی را بیش‌تر حس کنم و همواره بیدار بمانم و از این بابت از آنها ممنوم و همین میراثی، که آنها از خود برای من باقی گذارند، برای پیشرفت در زندگی‌ام کافی است. من آموختم که زندگی پیکار است و همواره باید با مسئولیت نسبت به جامعه زندگی کرد و موظفم که باری را که آنها بر دوشم گذارده‌اند، به دیگران منتقل کنم.»

قهرمانی، درخشان‌ترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسان‌هایی مایه می‌گیرد که از تعلق خویش به توده‌های خلق و از تعلق خویش به جامعه انسانی و ایده‌آل‌های با شکوه آن اهمیت قائل‌اند. از اینرو آگاهانه تمام نیروی خویش را، که از قدرت لایزال خلق مایه می‌گیرد، وقف مبارزه در راه این آرمان نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل می‌شوند. رفیق ما «فریدون» در زمره این مردان نامی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران است.

زندگی رفیق «فریدون منتقمی» زندگی تماماً سازمانی بود. و از همان آغاز فعالیت حزبی‌اش زبان و قلم شیوا و توانای خود را در دفاع از آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکش ایران بکار انداخت و تا واپسین لحظات زندگی پُربار خویش نیز از این وظیفه بزرگ بازناستاد. ده‌ها آثار ارزشمند تئوریک و جزوات آموزشی و صدها مقالات تحلیلی از جمله فعالیت‌های رفیق است که به نام حزب‌اش منتشر گردید.

رفیق «فریدون»، یک کمونیست مارکسیست - لنینیست جسور و بی‌باک و از خود گذشته، نظریه پرداز و یک سازمانده حرفه‌ای بود. وی یک عاشق به معنای واقعی کلمه بود؛ عاشق توده‌های رنج و کار، عاشق مارکسیسم - لنینیسم و مؤمن به راهش

بود. او هیچگاه از سختی کار، از ضربات پی در پی بر پیکر تشکیلات و عزیزترین رفقایش نمی‌نالید، بلکه با عزمی راسخ‌تر و اراده‌ای پولادین‌تر علیه ارتجاع و امپریالیسم و تمامی مظاهر سرمایه‌داری می‌رزمید و روحیه امید به پیروزی را در دل‌ها می‌نشاند و گرمابخش رفقا و یارانش بود. رفیق «فریدون»، انسانی فروتن بود، برغم سطح بالای آگاهی سیاسی و تئوریک، کلامی شیوا، شخصیتی جذاب و دوست داشتنی، اما وقتی از رفقای جان‌باخته سازمانی سخن می‌گفت، گوئی وی شاگرد این رفقا بود. کم‌تر از خود سخن می‌گفت، بیش‌تر از توانائی‌های سیاسی تئوریک رفقای جان‌باخته و رهبران حزب حرف می‌زد و آتورینه رهبری را برجسته می‌نمود. رفیق «فریدون» از هر بند انگشتش هنر می‌بارید، هنر سازماندهی، هنر خوب‌شدن داری و صبر و استقامت، هنر تداوم مبارزه، هنر روحیه‌بخشی و تقویت تشکیلات و ادامه راه جانباختگان حزبی و شوق به پیروزی و گرفتن انتقام طبقاتی از بورژوازی، برانداختن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سرانجام محو طبقات و زوال دولت و تحقق جامعه کمونیستی.

کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) یکی از اعضاء رهبری و مومن و معتقد و پایدار خویش را از دست داد و این ضایعه‌ای بزرگ برای جنبش کمونیستی ایران و همه انقلابیون راستین نیز محسوب می‌شود. نگرشی به زندگی رفیق «فریدون منتقمی» و تلاشش برای تقویت و گسترش حزب و فعالیت حزبی در شرایط سخت مرگ و زندگی الهام‌بخش حزب ماست، تا از این پایداری و اصولیت حزبی بیاموزیم و آن را به نسل جوان کمونیست منتقل کنیم. کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) این ضایعه بزرگ را به همسر هم‌رزمش و دخترش و اعضاء خانواده و بستگان نزدیک صمیمانه تسلیت می‌گوید و برایشان صبر و آرامش آرزومند است.

یاد رفیق گرانقدر ما، «فریدون منتقمی» یکی از تئورسین‌های برجسته عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) جاودان و راهش پر رهرو باد!

کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳*

طبقه کارگر ... دنباله از صفحه ۱

چه «اصلاح‌طلب»، چه «اصولگر». چه «معتدل» به یکسان سهمیم بوده‌اند.

در زیر به چند نمونه از بلایائی که بر سر کارگران و زحمتکشان کشورمان آورده‌اند، اشاره می‌کنیم: اخراج کارگران پالایشگاه پارس جنوبی؛ اخراج کارگران در پتروشیمی چوار ایلام؛ اخراج کارگران از کارخانه «فروآلباژ» در لرستان؛ اخراج کارگران و کارمندان شهرداری در اصفهان، سقز و جیرفت؛ اخراج نگاهبانان میادین و تره‌بار شهرداری تهران؛ اخراج کارگرانی از شرکت دخانیات و ... تنها گوشه‌ای از بی‌کارسازی زحمتکشان در یکسال گذشته در کشورمان بوده که رسانه‌ای شده‌اند. آنچه که راه را برای این اخراج‌ها هموار می‌کند، همانا قراردادهای موقت طبق ماده ۷ قانون کار «رفسنجانی» است! چون دولت نماینده

سرمایه‌داری است. سال گذشته دولت به خود اجازه داد که طی بخشنامه‌ای به کارفرمایان اجازه دهد که کارگران را به دلیل «قصور در انجام وظایف» و یا «نقض آئین نامه‌های انضباطی» اخراج کنند! به محض اینکه وزارت کار پیشنهاد کرد - البته هنوز تصویب نشده است - که قراردادهای موقت - طبق ماده ۷ قانون کار - بعد از ۵ سال کار مستمر باید به قرارداد دائم تبدیل شود، تنها چند روز بعد، اخراج کارگران شهرداری سقز، مجتمع گاز پارس و ... آغاز شد و قطعاً ادامه خواهد یافت. علاوه بر این ۱۷۰ کارگر شهرداری سقز طی سه سال گذشته با قراردادهای ۸۷ روزه (که همان قرارداد موقت به شمار می‌آید) به کار اشتغال داشتند که هنگام پایان مدت، تعدیل و بعد از مدتی مجدداً به کار دعوت می‌شدند! چرا؟ زیرا که کارفرما از بستن قرارداد دائم به هر عنوان و تحت هر شرایطی طرفه می‌رود. به این ترتیب کارگران را از داشتن مزایای حقوقی، بیمه و سنوات محروم می‌سازد. این نیروهای کار هر ساله یکی دو بار به نام تعدیل، اخراج می‌شوند تا بیمه آنها به صورت کامل رد نشود، چون در غیر این صورت اولاً کارفرما باید قراردادی بیش از ۸۷ روز با آنها ببندد، در ثانی کارفرما باید بیمه کامل آنها را پرداخت کند. این اخراج‌ها می‌توانند حتی در زمانی صورت گیرند که اوج کار است و کارفرما هیچ بهانه‌ای برای اینکه «کار نیست» ندارد. این سرنوشت تنها گریبان کارگران و کارمندیان را که دارای قرارداد موقت هستند، نمی‌گیرد، بلکه آنهائی را که قرارداد ثابت هم دارند و برخی سابقه کاری شش ساله و حتی ۲۰ ساله دارند، به نام تعدیل، اخراج می‌شوند. زیرا آنها حاضر به قبول بندهای ناعادلانه جدیدی که کارفرما در قرارداد گنجانده بود، نشدند. ۲۳ نفر از پرسنل چارت سازمانی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی، که اخیراً اخراج شدند، جزو آنها هستند. گناه آنها این بود که زیر بار قراردادی نرفتند که مغایر با قانون کار بود!

«ضرغام دوست» یکی از کارگران اخراج شده هست که ۲۰ سال سابقه کار دارد و حاضر نشد زیر قرارداد جدید را امضاء کند. زیرا مدت مرخصی استحقاقی در آن ذکر نشده بود. نکته دیگر اینکه کارگران باید ۳ ماه به صورت آزمایشی کار کنند! کارگری که ۲۰ سال است در این شرکت کار می‌کند، باید ۳ ماه بدون مزد بردگی کند! او می‌گوید که پیمانکار حقوق او را پرداخت نمی‌کند و گرو نگه می‌دارد تا او قرارداد را امضاء کند! «قرارداد را امضاء کنید تا حقوق فروردین ماه را پرداخت کنیم!» زحمتکشانی که بدون دسترنج آنها صنعت کشور نمی‌گردد، باید در دشوارترین شرایط زندگی کنند.

حیرت‌انگیزتر اینکه قبل از تصویب ماده ۷ قانون کار که در سال ۶۹ تصویب شد، قراردادهای به صورت دائم منعقد می‌شد، اما تبصره‌ها و آئین‌نامه‌های مبهم آن هنوز تصویب نشده و به همین دلیل با پدیده‌ای به نام موقت‌سازی روبرو شده‌ایم؛ به قسمی که امروز بیش از ۹۰ درصد کارگران قرارداد موقت دارند! نیزنگ دیگر در این رابطه این است که مدت مشخصی برای قراردادهای موقت تعیین نشده است، از یکماه تا یکسال یا ...؟! اگر کاری مانند خط تولیدی باشد که تعطیل بردار نیست و پروژه‌ای هم نیست، کارفرما نمی‌تواند با کارگر قرارداد موقت ببندد. قرارداد ۸۷ روزه هم حتماً به دلیل بی‌اطلاعی کارگر بسته شده که طبق سنت قبل از انقلاب وجود داشت. ماده ۱۰ قانون کار شهنشاهی که در سال ۱۳۳۲ تصویب شد و طبق آن کارگری که کم‌تر از ۹۰ روز قرارداد دارد، اگر شکایتی داشته باشد، نمی‌تواند به اداره کار مراجعه کند! اصولاً قراردادهای موقتی و «موقتی‌سازی» باعث تضییع حقوق کارگران می‌شود و بس. ناگفته نماند که اکثر قراردادهای از سوی پیمانکار، یک‌طرفه بسته می‌شود که نه در اختیار کارگر قرار می‌گیرد و نه وزارت کار. در چنین حالتی در صورت نیاز به شکایت، **ادامه در صفحه ۵**

حماسی رهبر رهائی‌بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

طبقه کارگر ... دنباله از صفحه ۴

کارگر سندی در دست ندارد که به آن استناد کند. یکی از بندهای غیرقانونی دیگری که کارفرما در قرارداد منعقد می‌کند، سلب حق اعتراض از کارگر است، تا کارگر را اساساً از حق چانه‌زنی محروم سازد. چنین وضعی ناشی از حاکم شدن اقتصاد نئولیبرالی بر شرایط کار در ایران است و بس. مشکل دیگری که کارگران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، سید معیشتی است که روز به روز در حال کوچک‌تر شدن است. نه تنها سرکوب مزدی، نه تنها معوقات مزدی که تورم نیز در کوچک‌تر شدن این سید سهم است. به جرأت می‌توان گفت که طی ۱۰ سال گذشته این مسأله به چالشی‌ترین مرحله خود رسیده است که باعث اعتراضات، اعتصابات و تجمعات نه تنها کارگران که معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... نیز شده است. تعیین حداقل دستمزد کارگران هیچ تناسبی با بحرانی که گریبان اقتصاد کشور را گرفته و تورم نجومی که روزانه ارزاق و اجناس را گران تر می‌کند، نداشته و ندارد. رشد سرسام‌آور تورم در ایران به طور عمده به عواملی نظیر کاهش سطح تولید، چاپ سرسام‌آور اسکناس، فروش ارز حاصل از تجارت خارجی در بازار آزاد و به تبع آن افزایش نجومی قیمت ارز در داخل و بالاخره تحریمات ضدانسانی امپریالیسم علیه ایران - که دودش به طور عمده به چشم مردم ما می‌رود- مربوط می‌شود. این تورم بی‌سابقه عامل تعیین‌کننده سطح سید معیشت و به طریق اولی حداقل دستمزد به شمار می‌آید. اما این عامل هیچگاه، در هیچ دوره‌ای در تعیین حداقل دستمزد در نظر گرفته نشده است. تورم به تعبیری نام مالیاتی شناخته می‌شود که توسط فقرا به اغنیا داده می‌شود و استمرار آن به این معنی است که گروهی مستمراً برای گروهی دیگر کار می‌کنند. عامل اصلی وجود آمدن تورم در ایران هم دولت نماینده سرمایه داری است. حاصل تلاش دولت برای غلبه بر شرایط ناپایداری مالی موجود (مثلاً چاپ اسکناس یا فروش ارز) همین تورم است. در چنین شرایطی گرچه نیروی کار بیش از پیش کار خواهد کرد، ولی سال به سال توانش برای تأمین نیاز معیشتی خود و خانواده‌اش کم و کم تر می‌شود و رفاه با میزان تلاش، رابطه معکوس پیدا می‌کند. نه تنها کارگران، بلکه کارمندان و جامعه مستمری‌بگیر دولتی و تأمین اجتماعی، کمیته امداد و بهزیستی و ... از این شرایط متضرر می‌شوند.

یکی از دلایل مهم وجود آمدن چنین وضعی برای شاغلین، عدم وجود سندی‌کاهای مستقل کارگری است. در چنین شرایطی مکانیزم تعیین دستمزد کاملاً یک‌طرفه و دستوری، آنهم به دستور دولت خدمتگذار سرمایه‌داری نئولیبرال صورت می‌گیرد و لذا هرگونه امکان چانه‌زنی از طریق سندیکا با کارفرما را از کارگران و کارمندان سلب کرده‌اند. لازم به ذکر نیست که تشکل‌های فرمایشی کارگری نیز در دست خدمت سرمایه‌داری نئولیبرال قرار دارند. به این ترتیب دولت کارفرمایان بزرگ همپیمان‌اش سیاست کارگر ارزان برای کسب سود حداکثر را به زور هم که شده حقه می‌کند. در حقیقت «سرکوب مزدی» حربه‌ای است در دست دولت کارفرمایان برای مطیع‌سازی کارگران. یکی از نمونه‌های بارز آن یکسان‌سازی بین نیروهای مزدبگیر در خدمت سرکوب مزدی است، نمونه دیگر سقف سنواتی برای دستگاه‌های دولتی بود. کجای دنیا بحث تعیین دستمزد را به مجلس می‌برند؟ می‌بخت تعیین دستمزد، کار سندیکا و کارفرماست و نه مجلس که خود یک ستون نظام سرمایه‌داری حاکم است.

سندیکاها اگر اساسی دموکراتیک داشته باشند، یعنی نماینده واقعی کارگران باشند، می‌توانند و باید بازبگر تعیین‌کننده برای احقاق حقوق کارگران باشند. ترکیب، شکل و عملکرد آنهاست که تفاوت میان سندیکای واقعی و فرمایشی را عیان می‌سازد. «شورای اسلامی کار» و انجمن‌های کارگری موجود در ایران

هیچ سنخیتی با سندیکای واقعی پشتوانه طبقه کارگر ندارند. در شورای عالی کار که کلیه اعضای آن نیز وابسته به دولت هستند، به همین ترتیب. از این روست که در ایران وضعیت معیشتی کارگران به شدت بدتر شده است، زیرا که سندیکاهای دست ساخت رژیم مترسکی بیش نیستند. این «تشکلات» اصلاً تشکل نیستند. بنابراین حداقل دستمزد در کشور ما کاملاً یک‌طرفه، دستوری و با اعمال زور و قدرت تعیین می‌شود و لذا فاقد هرگونه مشروعیت و پشتیبانی اجتماعی است. باید دید که امروز تورم چقدر است، دلار و یورو کدام «عرش اعلا» را در نوردیده‌اند و بر این اساس سید معیشت را محاسبه کرد. متأسفانه باید اذعان داشت، مادام که سندیکاهای کارگری مستقل وجود نیابند، مبارزه برای تعیین حداقل دستمزد واقعی، امنیت شغلی، کاری، اجتماعی، درمانی و ... تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد.

هم‌اکنون با احتساب تورم موجود، سید معیشتی یک خانوار ۴ نفره می‌بایست حداقل ۲۸ میلیون تومان باشد، در صورتی که حداقل دستمزد تصویب شده در سال جاری به ۸ میلیون تومان و دریافتی یک خانوار ۴ نفره نیز به ۱۲ میلیون هم نمی‌رسد.

امنیت شغلی نیز، که مستلزم لغو قراردادهای موقت و به طور کلی موقتی‌سازی است، تنها از طریق مبارزه قاطع سندیکاهای متشکل و واقعی قابل حصول است. امنیت شغلی در شرایطی که بالای ۹۰ درصد قراردادهای موقت است -از یکماه تا یکساله- به راحتی قابل حصول نیست. امنیت و ایمنی کارگران نیز مسأله مهمی است. هم‌اکنون روزانه به طور متوسط پنج تا شش نفر کارگر در حین کار در حادثه جان خود را از دست می‌دهند. سال‌هاست که این معضل لاینحل مانده است. در حالی که طبق برنامه و آمار سازمان بین‌المللی تأمین اجتماعی بالای ۹۰ درصد از حوادث کار قابل پیشگیری است. حل این مشکل نیز یکم از راه ایمن‌سازی وسایل و محیط کار و دوم با آموزش امکان‌پذیر است. نکته دیگر اینکه همان طور که قبلاً نیز اشاره رفت، یکی دیگر از حربه‌های نئولیبرال‌ها برون‌سپاری و مقاطعه‌کاری کار، جهت ارزان‌سازی نیروی کار است که به صورت گسترده در حال پیشروی است و طبقه کارگر بدون سندیکای مستقل در مقابل این پدیده و سایر پدیده‌های شومی که نئولیبرال‌ها به ارمغان آورده‌اند، خلع سلاح است. وضعیت مسکن نیز با توجه به سطح پایین دستمزدها، بویژه برای کارگران با دستمزد خیلی پایین در شهرهای بزرگ‌تر و صنعتی‌تر، که به علت بالابودن اجاره مسکن نمی‌توانند در شهر سکنی گزینند، معضل لاینحل دیگری است. به همین دلیل آنها ناچارند که در حومه شهر اسکان داشته باشند.

در چنین شرایطی امکان از دست دادن شغل منتفی نیست، زیرا مسافت‌های طولانی، هم هزینه سنگین می‌برند و هم زمان زیادی نیاز دارند تا به محل کارشان برسند. امروز بسیاری از کارگران به خاطر نازل بودن سطح دستمزدها، بالا بودن هزینه مسکن در شهرها و نیز هزینه ایاب و ذهاب از کار در کارخانه‌ها سرباز زده و به شغل‌های کاذب و یا شغل دوم مانند مسافرکشی یا ماشین شخصی، یا تاکسی اینترنتی و یا با موتور و نیز دستفروشی روی می‌آورند. مورد دیگری که برای سرکوب دستمزد از سوی کارفرما انجام می‌گیرد، استخدام نیروی کار مهاجر از افغانستان است، زیرا به این کارگران نه تنها دستمزد کم‌تری می‌دهند، بلکه برای کارفرما هزینه بیمه هم ندارند. این پدیده شوم نه تنها به عنوان حربه‌ای علیه کارگران برای ارزان‌سازی نیروی کار بکار می‌رود، بلکه عدم ایمنی آنها به دلیل بیمه نشدن نیز مضایب و مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند. مضافاً اینکه نیروهای مهاجر در محیط کار در سوله‌ها یا آلونک‌های چوبی و نایم شب را به صبح می‌رسانند که هر چند وقت یکبار چند آتش‌سوزی و عواقب ناگواری که برای کارگران بی‌ار می‌آورد، به گوش می‌رسد. بحث «اصلاح قانون کار» هم که ملت‌هاست مطرح شده و دولت‌های

مختلف مدام از آن می‌گویند، فربیی بیش نیست. دولت‌های مختلف چه اصلاح‌طلب، چه اصولگرا و چه اعتدالی‌جملگی یک هدف را دنبال می‌کنند و آنهم خصوصی‌سازی و اعمال سیاست‌های نئولیبرالی است. تغییر پارادایم از سمت حقوق عمومی کار به سمت حقوق خصوصی سوق داده می‌شود، که عموماً ضدکارگری و ضد تشکل، ضد امنیت شغلی و امنیت درمانی است. حتی آنها نه تنها در فکر خصوصی‌سازی مراکز درمانی، که خصوصی‌سازی بیمه‌های درمانی و اجتماعی نیز هستند. این در حالی است که این دولت‌ها در اصلاحات قانون کار کوچک‌ترین توجهی به امنیت شغلی و ایمنی محیط کار ندارند. در ترکیب شورای عالی کار آنها تعداد کارفرمایان به مراتب بیش‌تر از کارگران -آن هم کارگران دست‌چین شده- است. شرایط فسخ، تسهیل اخراج سریع‌تر و راحت‌تر، ایمنی شغلی کارگران را هر روز به سطح نازل‌تری سوق می‌دهد.

در شرایط کنونی نخستین قدم برای طبقه کارگر در عرصه نبرد طبقاتی ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و اتحادیه سراسری واحد است تا به خواسته‌های محقانه خود جامه عمل بپوشاند. و قدم بعدی متشکل شدن در حزب طبقه کارگر ایران برای به زیر کشیدن نظام فاسد، دزد، رانت‌خوار و غارتگر جمهوری اسلامی است.*

گزارشی مختصر ... دنباله از صفحه ۸

بر منطقه که اربابان اسرائیل و نوکران وطنی آن ادعا می‌کنند، بی‌پایه و اساس از آب درآمد. استراتژی مذکور، که می‌بایست ارباب و وحشت در خاورمیانه ایجاد کند، ابتدا با «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر گذشته و سپس با حمله وسیع ایران بر فراز آسمان اسرائیل، شکاف عمیقی برداشت. اسرائیل اما جنایات و نسل‌کشی در غزه را برای ترمیم این شکاف کماکان به عبث ادامه می‌دهد. اما به نظر نمی‌رسد که بار دیگر جرأت حمله به ایران را به خود بدهد. زیرا وقتی ۳۰۰ موشک قدیمی ایران ضربه‌ای کاری بر پایگاه هوایی اسرائیل وارد کردند، پرتاب مثلاً ۱۰۰۰ موشک جدید ایران را، که دقیق و نقطه‌زن هستند، نخواهد توانست به سادگی از سر بگذرانند. بنابر این حملات ۷ اکتبر و ۱۴ آوریل شرایطی برای اسرائیل بوجود آورده است که رجزخوانی‌هایش دیگر نه خریدار دارد و نه اثری. امروز علی‌رغم ادامه نسل‌کشی رژیم نژادپرست و آپارتاید اسرائیل در غزه، ۷۰٪ از مردم کشور جعلی اسرائیل نه تنها خواهان پایان دادن به جنگ غزه و آزادی گروگان‌ها هستند، بلکه مخالف پاسخ نظامی به حمله ایران به اسرائیل نیز هستند. اما آنچه که در این گیر و دار در ایران شاهد هستیم، این است که از یک طرف حمله ایران به اسرائیل ابتدا باعث بوجود آمدن اعتماد ملی و تا حدودی امنیت شد. و این تفکر ریشه گرفت که وقت آن رسیده که باید وفاق ملی و همبستگی ملی تقویت گردد و نه تضعیف شود. اما نباید فراموش کرد که چندصدانی در حکومت جمهوری اسلامی و به احتمال زیاد نفوذ عناصر موساد در دستگاه‌های دولتی و حکومتی، مردم را نسبت به نظام بدبین کرده است. مضافاً اینکه از آنجا که اکثریت مردم به علت روگرداندن از رسانه‌های بی‌مقدار جمهوری اسلامی، اکثراً اطلاعات خود را از تلویزیون‌های بیگانه، بویژه «ایران اینترنشنال» معروف به «اسرائیل اینترنشنال» کسب می‌کنند، آنچه‌ای که باید از واقعیت‌ها خبر نداشتند، و یا اگر دارند به علت ضدیت با حکومت آن را تأیید نمی‌کنند، به خصوص قشر جوان جامعه. این درگیری نظامی می‌توانست باعث پشتیبانی مردم از دفاع نظامی ایران شود و همانند آغاز جنگ ایران و عراق باعث ایجاد شور و امید گردد. اما رژیم جمهوری اسلامی کماکان به دو دلیل این امید را نقش بر آب کرد، به قسمی که **ادامه در صفحه ۶**

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

گزارشی مختصر ... دنباله از صفحه ۵

درب کماکان بر پاشنه قدیم می گردد و رژیم بیش از پیش مورد تنفر مردم ایران قرار دارد.

یکم اینکه رژیم به جای اینکه در فکر توسعه، در فکر مهار تورم و کاهش قیمت‌ها باشد، جلوی زدنی‌ها و رانت‌خواری‌ها از طریق بازی با قیمت ارز را بگیرد، جلوی غارت کشور از طریق خصوصی‌سازی، زمین‌خواری، باغ‌خواری، جنگل‌خواری، کوه‌خواری و ... را بگیرد، جلوی ناراضی‌تراشی ارباب‌رجوع را در کلیه ادارات - تا آنجا که من شاهدش بودم - بگیرد، سطح دستمزدها را برای تأمین سبب معیشت کارگران، کارمندان و بازنشستگان ارتقاء دهد و ... به یکباره به فکر بازگشت گشت ارشاد منحوس و منفور جهت مقابله با «بی‌حجابی» و یا اعدام «توام صالحی» می‌افتد. ناراضی‌تراشی که شاخ و دم ندارد. وقتی پای صحبت چای‌کاران و برنج‌کاران شمال کشور می‌نشینم از این می‌نالند که مسئولین کشور به جای جلوگیری از فروش زمین کشاورزی جهت ساختمان‌سازی مشغول ایجاد تسهیلات برای تجار گردن کلفت جهت وارد کردن برنج و جای ارزان از سایر کشورها هستند و راه را برای حراج زمین‌های زراعی هموار می‌کنند. غافل از اینکه زمین کشاورزی وسیله تولید روستائیان و کشاورزان است و نباید به کالا تبدیل شود و روستائی بی‌نوا را آواره شهرها جهت سد جوع سازد. طرفه اینکه بسیاری از این ساختمان‌ها یا به کلی خالی از سکنه هستند و یا بخش عمده‌ای از سال کسی در آن زندگی نمی‌کند. بسیاری از زمین‌داران کوچک، مثلاً دو هکتار زمین خود را متری ۲ میلیون تومان می‌فروشند و پول آن را در ازای ۲۰ تا ۳۰٪ سود سالانه به حساب سپرده ثابت می‌گذارند که با گران‌شدن بی‌وقفه ارز و افزایش سرسام‌آور تورم، از دارائی آنها عملاً روز به روز کاسته می‌شود. این اقتصاد بی‌دروپیکر و ویرانگر باعث گشته است که بنگاه‌های معاملات ملکی مثل قارچ از زمین برویند. این پدیده در خطه مازندران و گیلان بیش از سایر نقاط ایران به چشم می‌خورد. تقریباً از هر ۱۰ مغازه حداقل ۵ مغازه را بنگاه‌های معاملات ملکی تشکیل می‌دهند. «بزاز و بفروش» رواج یافته و در عوض بنگاه‌های تولیدی سابق نظیر «کفش ملی»، «ارج»، «آزمایش» و ... تعطیل شدند. بیکاری، فقر و اعتیاد را به عین می‌توان دید. در داخل واگن‌های متروی تهران و در ایستگاه‌های پر رفت و آمد آن هزاران دستفروش از زن و مرد و حتی کودکان امرار معاش می‌کنند. برخی از دستفروشان با دهه‌ها کیلو بار در دست و یا بر روی شانه از صبح تا شام برای درآمدی ناچیز عرق می‌ریزند. مأموران حتی چشم دیدن دست‌فروشان کنار خیابان‌ها را ندارند. بارها شاهد بودم که اجناس آنها را به جوی آب ریخته و میز بساط آنها را با لگد خورد کرده و آنها را از هستی ناچیزشان ساقط کرده‌اند. کودکان، زنان و مردان زباله‌گرد از صبح تا شام در سطل‌های زباله خم گشته و به دنبال پلاستیک، بطری، کاغذ و سایر مواد قابل بازیافت می‌گردند و آنها را در کیسه‌های بزرگ که در برخی موارد دو برابر حجم و وزن افراد است، تا مقصد به روی شانه حمل و تا نیمه شب برای دریافت چندرغاز منتظر کامیون‌هایی می‌شوند که دسترنج آنها را بار بزنند. شغل کاذب دیگری که می‌توان از آن نام برد و شاید صدها هزار نفر در این کشور به آن مشغول‌اند، مسافرکشی با ماشین شخصی است. «شغل» دیگری که در جمهوری نامبارک اسلامی - همان جمهوری که علیه بی‌حجابی جنایت می‌آفریند - روسپی‌گری است. این پدیده مذموم، که برخی از زنان ایران از روی ناچاری به این عمل تن می‌دهند، ته تنها در جوار امام زاده‌ها و مساجد و خانه‌های عفاف، تحت عنوان «صیغه»، که در کنار خیابان‌ها نیز به وفور به چشم می‌خورد. گفتیم که ناراضی‌تراشی شاخ و دم ندارد!

دوم اینکه بازگشت یکباره گشت منفور ارشاد پس از گذشت یکسال و اندی به خیابان‌هاست که نقشی جز ناراضی‌آفرینی در چینه ندارد. ۴۵ سال است که زنان دلاور و مقاوم ایران با رشادت و شایستگی بی‌نظیر کلیه تصمیمات و اقدامات رژیم و نیروهای خودسرش، از اسیدپاشی و تیغ‌کشی و شلاق‌زنی و جریمه نقدی و ... گرفته، تا انداختن گشت منحوس ارشاد به جان آنها را خنثی و بی‌اثر ساخته‌اند. از بعد از قتل «مهسا» به دست عوامل گشت ارشاد و وقایعی که در کشور رخ داد و گشت ارشاد عملاً از گردونه خارج شد، بسیاری از زنان ایران با جرأت، شهامت و در عین حال با وقار و متانتی کم‌نظیر حجاب از سر بر گرفتند و با گردنی افراشته در خیابان‌ها حضور یافتند و سیمانی غرورآفرین به خیابان‌ها بخشیدند. در عین حال آب هم از آب تکان نخورد. امروز خود رژیم اقرار می‌کند که بیش از ۱۰ درصد از زنان ایران حجاب از سر بر گرفته‌اند. که البته به دیده من که شخصاً روزانه شاهد هستم تعداد آنها بیش از اینهاست.

در اینجا خوب است به زبان شاعر بلندآوازه معاصر ایران «شفیعی کدکنی» وصف حال شیرزنان ایران را اختصاراً به نگارش درآورم: اگر مردی بیا ایران چو زنها حریف ازها و اهرمن باش! بین اینجا سپاه کرگدن‌هاست اگر شیر، حریف کرگدن باش! اگر رودابه‌ای، در جنگ شیخان نه یک تن بلکه صدها تهمتن به پیش صد حریف ناجوانمرد چویک زن اهل جنگ تن به تن باش! به جنگ گرگ تا دندان مسلح زره واکرده یک تا پیرهن باش! به دست دشمنان تیغ و اسید است بیا آماده بهر سوختن باش! زنان اینجا چو شیر شریزه کوشند ... جوانمردی دگر رسم کهن شد جوانزن باش و هم سنت شکن باش!

درد بر دلیر زنان سرزمینم! بازگردیم به اصل مطلب: آیا تصادفی است که به یکباره پس از موفقیت نظامی ایران در مقابل اسرائیل «طرح نور» (طرح عفاف و حجاب) را تصویب و «فراجا» (فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) از حضور مامورانش در خیابان‌ها برای مقابله با ناقضان قانون عفاف و حجاب خبر می‌دهد و گشت منحوس و منفور ارشاد را به خیابان‌ها روان می‌سازد؟ به پیشنهاد و یا فرمان چه کسی یا کسانی این تصمیم به غایت ارتجاعی را با این عجله به مرحله اجرا درآوردند؟ درست در زمانی که جمهوری اسلامی برای اولین بار به اسرائیل حمله نظامی موفق کرده و در این راستا به پشتیبانی مردم نیاز دارد، قلاده گشت ارشاد گسسته و به ابزاری برای ناراضی‌تراشی مضاعف تبدیل می‌شود. ابزار غیرضروری و بی‌اثری که جز ناراضی‌تراشی در داخل و تهیه خوراک برای «اسرائیل اینترنشنال» و رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی ضدایرانی و جیره‌خواران ایرانی آنها و در نتیجه بی‌آبرو و منزوی ساختن جمهوری اسلامی در میان مردم ایران و افکار عمومی جهان نتیجه دیگری به بار نخواهد آورد. دور از واقعیت نیست اگر بگوئیم: همانطور که عوامل نفوذی موساد تاکنون در بالاترین مراکز تصمیم‌گیری نظام جمهوری اسلامی نفوذ کرده و باعث کشتار دانشمندان برجسته اتمی، به سرقت بردن اسناد محرمانه اتمی و کشتن ژنرال‌های سپاه یکی پس از دیگری شده‌اند، امروز نیز برای خنثی کردن اثر حمله موفقیت‌آمیز ایران به پایگاه هوایی رژیم جعلی اسرائیل باعث گسیل گشت ارشاد به خیابان‌ها شده‌اند. چنین سیاستی حتی مستقیماً از تل‌آویو صادر نشده باشد، اما تماماً در خدمت رژیم

صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکاست. راه برگشتی برای رژیم جمهوری اسلامی در مورد جامعه جوان ایران، بویژه زنان ایران وجود ندارد. رژیم محکوم به شکست است و گشت ارشاد و این بگیر و ببندهای اخیر نیز از تب و تاب خواهند افتاد.*

مروزی بر ... دنباله از صفحه ۸

روبرو هستیم. این گروه نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرد و روزنامه خود را منتشر ساخت. آنها با سوسیال دموکراسی انقلابی بلشویک هوادار لنین تماس داشتند که نشریه «ایسکرای» لنین را از طریق تبریز و قفقاز به دست سوسیال دموکرات‌های روس می‌رساندند. در نخستین شماره روزنامه «همت» (۳ ژوئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب مقصد اصلی خود را سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم اعلام کرد و برای نیل به این مقصود: «همه مسلمانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکرانی را که وجدان‌شان بیدار است، به زیر پرچم اجتماع‌یون عامیون «همت» فرا خواند». حوزه‌های سوسیال دموکراسی در تبریز، تهران، مشهد و نقاط دیگر کشور تشکیل گردید. «مراکز غیبی» سوسیال دموکراسی، در امر ایجاد جمعیت‌های وسیع و توده‌ای «مجاهدین» در تبریز و تهران و مشهد نقش بزرگی داشتند. البته سوسیال دموکرات انقلابی ایران در آن ایام سازمان یکپارچه و متمرکز نبود، ولی حوزه‌های سوسیال دموکراسی در مسیر انقلاب مشروطیت نقش فوق‌العاده مهم و موثر بازی کردند. در سال ۱۹۱۱ این سازمان پیامی به منظور جلب مساعدت بین‌المللی نسبت به انقلابیون ایران، خطاب به سازمان‌های سوسیال دموکرات جهان در آن روز، فرستاد. کنفرانس پراگ بلشویک‌ها در ۱۹۱۲ به مناسبت این پیام قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن از حزب سوسیال دموکرات ایران یاد و تجلیل شده است. بدین ترتیب حزب کمونیست ایران بر اساس سنن انقلاب مشروطیت و سوسیال دموکراسی انقلابی، از وحدت «حزب عدالت» و سازمان «همت» پدید آمد و دنبال‌کننده راه سازمان‌های سلف خود بود و لذا خطا نخواهد بود اگر ما آغاز تاریخ حزب کمونیست ایران را از سال ۱۹۰۶، سال پیدایش نخستین حوزه‌های سوسیال دموکراسی و مراکز غیبی و سازمان‌های مجاهدین آن حساب کنیم. «کسروی» در باره سوسیال دموکرات‌های ایران در تاریخ مشروطیت می‌نویسد: «آنان نیک می‌دانستند که خودکامگی از میان نرفته و تنها نام «مشروطه» نتیجه‌ای نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید، نیک می‌دانستند که اگر مردم را بخود رها کنند، کم کم سست گردید و از جوش فرو خواهند نشست».

دوم: حزب کمونیست ایران

در خرداد ۱۲۹۹ خورشیدی (مطابق با ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در بندر انزلی از اعضاء «حزب عدالت» و دیگر افراد انقلابی و گروه «همت» تشکیل شد. تاریخ حزب کمونیست ایران را می‌توان به سه دوره اساسی تقسیم کرد؛ دوره اول از کنگره میان پشته‌ی بندر انزلی تا کنگره دوم حزب (معروف به کنگره ارومیه) یعنی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۶ خورشیدی؛ دوره دوم از کنگره ارومیه تا ۱۳۱۰؛ سال هجوم عمومی ارتجاع رضا شاه که قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ را تصویب کرده بود، به حزب کمونیست ایران و سرکوب سازمان‌های کارگری و دوره سوم از تأسیس مجلد حزب کمونیست ایران و آغاز فعالیت گروه موسوم به ۵۳ نفر تا تأسیس حزب توده ایران (۱۳۱۳-۱۳۲۰).

حزب کمونیست ایران در دوره اول و دوم حیات سیاسی‌اش، فعالیت وسیعی داشت و ادامه در صفحه ۷

مروری بر ... دنباله از صفحه ۶

نقش موثری را در بسط جنبش رهائی بخش و دموکراتیک مردم ایران ایفاء نمود. تجارب حزب کمونیست در این دوران همه جانبه و غنی است. نشریات حزب کمونیست ایران در نواحی مختلف ایران عبارت بودند از «حقیقت»، «کار»، «خلق»، «پیکان»، «پیک»، «نصیحت»، «شراره»، «حرفه» و... حزب کمونیست ایران در جنبش گیلان همراه با «میرزا کوچک خان جنگلی» بر ضد حکومت مرکزی، که نوکر امپریالیسم بریتانیا بود و قصد داشت ایران را به پایگاه ضد انقلاب اکتبر بدل کند، جنگید و جمهوری شوروی گیلان را تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر تأسیس کرد. این جنبش در اثر بی توجهی به خواست های دهقانان، نفوذ افکار مذهبی، سیاست های چپ روانه هوادار انقلاب جهانی، و دسیسه های ارتجاع محلی و مرکزی با دست قوای «رضا خان میرنخ» سرکوب شد و دولت مرکزی مانع از آن شد که برنامه مترقی این جنبش متحقق شود و استقلال ایران تضمین گردد. سرکوب این جنبش، نخستین گام عمال امپریالیسم بریتانیا در ایران بود تا مانع شوند حکومت بلشویک ها در شوروی پا بگیرد و از چنگ محاصره ضد انقلابی خلاصی یابد. در این دوره «حیدرخان عموغالی» از قهرمانان انقلاب مشروطیت، دبیرکل حزب کمونیست ایران به دستور «میرزا کوچک خان» به قتل رسید و خود «میرزا کوچک خان» نیز سرکوب شد و در حین گریز، از سرما یخ زد و در واقع قربانی دسیسه های ارتجاع «قوم السلطنه» و «رضا خان» گردید. وی با روحیه ناپیگیرانه خود در مبارزه با فئودالیسم و امپریالیسم قادر نبود مدافع سرسخت و پیگیر دموکراسی باشد. اشتباهات چپ روانه حزب کمونیست ایران به رهبری سلطانزاده با نظریات تروتسکیستی، صدمات مهمی در کنار ضعف «میرزا کوچک خان» به جنبش جنگل زد.

حزب کمونیست ایران نه تنها در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشت، در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنگل نیز نقش موثری ایفاء کرد. فعالیت های کمونیست های ایران در آن دوره به ادبیات ایران نیز رنگ انقلابی و آگاه گرانه زد.

«فرخی یزدی»، شاعر کمونیست و انقلابی ایران، چنین سروده است:

«... در جشن کارگر جو زدم فال انقلاب
دیدم به فال نیک بود، حال انقلاب
زحمتکشان به خطه مسکو شدند جمع
از بهر شرکت دهمین سال انقلاب
من هم به نام ملت ایران سپاسگویی
بر فاندین نامی و عمال انقلاب
به پای جان به تربت پاک لنین بیا
تا بنگری به مقبره، تمثال انقلاب
و در جای دیگر:

«با داس و چکش کن محو، این خسروی ایوان را
چو کوه کنی هر روز، با تیشه نباید کرد»

«ملک الشعراء بهار»، شاعر دموکرات و میهن پرست می نویسد
«... بلشویک است و یار لنین

خصم سرمایه و قلدری
بایدش بی محابا بکشت
از ره امنیت پروری
جمله ماندند باز از عمل
تاجر و کاسب و مشتری
زارع از زارعی، کاسب از
کاسبی، تاجر از تاجری
لیک شاعر نماند از عمل
هم به زندان کند شاعری»

وی در جای دیگر در توصیف لغو قرارداد تقسیم ایران میان امپریالیسم بریتانیا و روسیه تراری بیان کرد: «دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلولی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می کشیدند و آن بدبخت در میان تقلا می کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلولی ما را رها کرده «لنین» است.»

سوم: گروه ۵۳ نفر

گروه معروف به ۵۳ نفر که عده ای از کمونیست های ایران عضو آن بودند، به رهبری «رفیق دکتر تقی ارانی» و از جمله همکاری «ایرج اسکندری» و «بزرگ علوی» تشکیل شد و به انتشار «مجله دنیا»، که دبائی از اطلاعات و دانش روز بشری و تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم دیالکتیک بود، دست زد. این مجله وزین عمیقاً در نسل جوان پژوهنده ایران، که در دوران خفقان سیاه دربار رضا شاهی، تشنه اندیشه های انقلابی و شناخت جهان اطراف خویش بود، موثر واقع شد و دروازه دنیای جدید را به روی آنها گشود. همین مبارزه فرهنگی با مقاومت دربار «رضاخان» و مراجع مذهبی ارتجاعی مواجه شد و آنها را بر ضد کمونیست ها بسیج کرد. دروازه دنیا بر روی جوانان بسته شد و کمونیست ها به زندان افتادند و «دکتر تقی ارانی»، این قهرمان ملی ایران و نابغه ایرانی کمونیست را در زندان به قتل رساندند. ولی افکار «ارانی» ریشه دوامد و از درون آن همراه با سنت انقلابی حزب کمونیست ایران و جنبش انقلابی سوسیالیسم دموکراسی در ایران، بعد از شهریور ۲۰ و سقوط و تبعید «رضا خان» به دست اربابش امپریالیسم بریتانیا، حزب توده ایران بنیان گذاشته شد. فرزندان کمونیست های ایران مبارزه جدیدی را در شرایط جدید جهانی و پیروزی سوسیالیسم بر ضد فاشیسم آغاز کردند.

ارانی گفت: «پس هر قانون مقدس نیست؛ فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.» «ارانی» عمیقاً به مبارزه طبقاتی ایمان داشت و در زیر تیغ سلاح خانه رضاشاهی در دادگاه جنائی که متهمین سیاسی را به جرم دارا بودن افکار کمونیستی، یعنی به جرم فکر کردن محاکمه می کردند، گفت: «اگر چه در اینجا ظاهراً محکمه جنائی است، ولی باطناً علاوه بر جلسه درس، یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف (یعنی یک مدعی، یک مدعی علیه و یک

قاضی بی طرف) نداشته، بلکه فقط دارای دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم، و در طرف دیگر آن ما، هر یک مدافع منافع یک دسته خصوصی می باشیم. کدام حق داریم؟ تاریخ نشان خواهد داد...»

«هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تالیف و به این کثرت انتشار یافته باشد.

چقدر برای یک جامعه حقیقتاً ننگین است که طرفداری زحمتکشان و حفظ حقوق آنان در آن این قدر سخت مجازات می شود. چرا از رنجبر می ترسید؟ ... مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم رنجبر نیست؟ پس چرا تمام قوه شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است؟ این نوع تعقیب و محاکمه واضح می کند که شما نه فقط با توده مخالفید، بلکه نیز از آن سخت هراسانید... وظیفه من در اینجا مهمتر از آن است که به دفاع شخصی خود پردازم. من وظیفه عالی و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً به عهده دارم... ادامه دارد *

بورژوازی امپریالیستی... دنباله از صفحه ۸

در قبال انفجار تروریستی «نورد استریم» یک و دو توسط امپریالیسم آمریکا زیاد گفته و نوشته شده است، ولی اینکه حزب میلیتاریستی سبزه را برگزار می مراسم یادبود روز رهایی از چنگال مخوف فاشیسم هیتلری برای آنکه سرمایه سیاسی بیاندوزد با بی شرمی تمام همبستگی انسان های شریف آلمان با جانباختگان ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به سخره می گیرد در حقیقت قله وقاحت و دناوت رهبران این حزب وابسته را به نمایش می گذارد. آنها با بی شرمی غیرقابل وصفی با ایجاد شبهه به نوعی منکر شکست ارتش نازی ها به دست ارتش سرخ می شوند. این نه تنها خیانت به تعهدات تاریخی مردم آلمان است، بلکه با بی اهمیت جلوه دادن این واقعه عظیم تاریخی، خیانت به سربازانی مرتکب می شوند که با رشادت، شهامت و بالاخره با خون خود بهای این پیروزی را پرداختند.

این رفتار ضدتاریخی به صورت لکه ننگی برای همیشه بر دامن دولت آلمان و احزاب تشکیل دهنده آن باقی خواهد ماند.

تحریک آمیزتر و توهین آمیزتر از همه ممنوع کردن بر فراشتن پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و بالا بردن پرچم اوکراین به جای آن در این روز تاریخی بود. آنها در واقع از اهتزاز پرچم کشوری جلو گرفتند که با دادن ۲۷ میلیون قربانی در به زانو درآوردن ارتش «ورماخت» و نه تنها آن، بلکه در سرنوشت جنگ و نیز سرنوشت بشریت نقش تعیین کننده داشت. اعمال تحریک آمیز دولت بورژوا امپریالیستی و میلیتاریستی آلمان در تحریف تاریخ تا آنجا پیش رفت که در مراسم یادبود ۷۹ امین سالگرد پیروزی بر فاشیسم در مقابل یادواره ارتش سرخ در شهر برلن بیش از ۲ هزار پلیس ردیف کرد تا مبدا پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق برافراشته شود و یا در مدح ارتش سرخ پیروز، به رهبری استالین سر داده شود. ننگتان بادا *



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است

Workers of all Countries, unite!

Toufan توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.291 June 2024

گزارشی مختصر از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران

پیش از اینکه در خصوص اوضاع مشخص اقتصادی ایران و تحولات اخیر اجتماعی به پردازم، لازم است اختصاراً به درگیری‌های نظامی اخیر ایران و اسرائیل اشاره شود. بالاخره ۱۲ روز بعد از حمله جنایت‌کارانه رژیم جعلی اسرائیل به سفارت ایران در سوریه، که باعث کشته شدن «سردار زاهدی» و ۱۳ تن دیگر شد، جمهوری اسلامی در ۱۴ آوریل با ۳۰۰ موشک و پهپاد (قدیمی) به رژیم صهیونیست اسرائیل حمله کرد و «فلاخن داوود و گنبد آهنین» را به سخره گرفت. حمله ایران «گنبد آهنین» را به آب کش تبدیل کرد! علی‌رغم کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به اسرائیل، که آخرین آن در بسته ۱۹۴ میلیاردی کمک آمریکا به اسرائیل، اوکراین و تایوان بود- با حمله اخیر ایران، رژیم اشغالگر مهار و تحقیر شد و امید به فلسطینی‌ها و نیز ایرانی‌ها بازگشت. در واقع ایران با این دفاع از خویش، قوانین بازی را تغییر داد. از سوی دیگر باید گفت چه حمله اسرائیل به سفارت ایران در سوریه و چه حمله بی‌فروغ به پایگاه نظامی اصفهان بعد از حمله ایران به رژیم اسرائیل، نتوانست درد «تتایهو» را دوا کند. چه حمله ایران به اسرائیل و چه حمله تلافی‌جویانه اسرائیل به ایران نشان داد که ادعای اینکه اسرائیل یک «استراتژی دفاعی - تهاجمی» دارد و در منطقه «شکست‌ناپذیر است» دیگر محلی از اعراب ندارد. به عبارت دیگر «تسلط شدید ادامه در صفحه ۵

مروری بر مبارزات جنبش کمونیستی و ضد رویزیونیستی در ایران در یک نگاه تاریخی

رفقای جوانی در تماس با حزب طرح متمرکز شدن بر تاریخچه جنبش کمونیستی و ضد رویزیونیستی ایران را خواستار شدند و بر ضرورت بیدارکردن نسل جدید، که اساساً اطلاع کافی و صحیحی از گذشته جنبش کمونیستی ندارد و بیش تر در عرصه مجازی سرگردان است، تأکید نمودند. این رفقا بررسی گذشته جنبش کمونیستی را در یک نگاه تاریخی و اینکه حزب کار ایران (توفان) به عنوان یکی از احزاب قدیمی و ریشه‌دار مارکسیست -لنینیست چگونه به این مسئله می‌پردازد، ضرورت امروز نسل چپ جوان ایران شرح دادند. با توجه به توصیه این رفقا «توفان» در چند شماره مرور مختصری دارد بر این تاریخ.

یکم: جنبش سوسیال دموکراسی در ایران

تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی در ایران هنوز به طور کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. هم ارتجاع روسیه تزاری و هم ارتجاع ایران در زمان قاجاریه و پهلوی در نابودی اسناد این جنبش فعال بوده‌اند. ولی به طور کلی می‌توان مدعی شد که این جنبش از سال‌های ۱۹۰۵ الی ۱۹۰۶ همزمان با انقلاب بورژوا- دموکراتیک فوریه در روسیه، و حتماً تحت تأثیر این انقلاب و فعالیت سوسیال دموکرات‌های روسیه، در ایران پا گرفته است.

یکی از مبارزان سوسیال دموکرات «علی مسیو» در تبریز است که از بنیانگذاران «مراکز غیبی» به حساب می‌آید و در انقلاب مشروطیت نقش موثری در بسیج مردم و سرکوب ضدانقلاب داشته است. «جمعیت مجاهدین»، که هسته اصلی آنرا سوسیال دموکرات‌ها تشکیل می‌دادند، بر ضد ضدانقلاب حاکم و دشمنان انقلاب مشروطیت بسیار فعال بود.

سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) برای سوسیالیسم و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کرد و تحت تأثیر جنبش سوسیال دموکراسی اروپا قرار داشت. آنها در اردیبهشت سال ۱۲۹۶ (ماه مه ۱۹۱۷) چندی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی «حزب عدالت» را تأسیس کردند که در سه سال بعد در ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست ایران بود. در کنار «حزب عدالت» ما با سازمان «همت»، که در سال ۱۲۸۳ (۱۹۰۴ میلادی) در شهر باکو تأسیس شد و در میان مهاجران ایرانی در قفقاز فعالیت می‌کرد، ادامه در صفحه ۶

بورژوازی امپریالیستی آلمان زمینه را برای قدرت‌گیری فاشیسم آماده می‌کند.

بورژوازی امپریالیستی آلمان، این تحریف‌کنندگان تاریخ، در روز ۹ ماه می سال گذشته و همینطور امسال، یاد بود سالروز رهایی بشریت از فاشیسم هیتلری را، با همت والا و از خودگذشتگی مردم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارتش سرخ‌اش به رهبری استالین بزرگ، غنیمت شمرده و عقده چند ده ساله خود را خالی کردند. سوی این روز تاریخی کوشش دولت ائتلافی آلمان، به ویژه حزب میلیتارستی سبزها این است که هواداران ضدروسی خود را با یک شک‌درمانی برای خدمت به ارباب اعظم‌شان آمریکا بسیج و آماده سازند.

برخورد به این روز تاریخی و نحوه برگزاری آن از جانب دولت و رسانه‌های گوش به فرمان امپریالیسم، چه از نظر تاریخی و چه از نظر حقوقی ننگ‌آور و رسوائی‌برانگیز بود. آنها در اوج وقاحت مشغول دگرگون جلوه دادن تاریخ‌اند آنها از یک سو برای اینکه از علل واقعی جنگ کنونی اوکراین طفره روند، نه تنها سعی در نوشتن یکجانبه‌گناه به پای روسیه هستند، بلکه همزمان می‌کوشند تا دست‌آورد گران‌بهای پیروزی ارتش سرخ دلاور به رهبری استالین، این استراتژیست بزرگ علیه فاشیسم جنایتکار هیتلر را بی‌اهمیت و بی‌اعتبار سازند.

دولت میلیتارستی آلمان در مراسم نیم‌بند یادبود سالگرد پیروزی بر فاشیسم در شهر برلن نه تنها از برافراشتن سنتی پرچم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جلوگیری کرد، بلکه به جای آن پرچم اوکراین را برافراشت!

دولت آلمان امسال برخلاف هر سال از برگزاری رسمی سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری در جنگ جهانی دوم و یادبود ۷۰ میلیون قربانی، که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ۲۷ میلیون در رأس آن قرار داشت، صرف‌نظر کرد. دولت آلمان علاوه بر این افضاحات، به خاطر جنگ اوکراین تمام معاهدات همکاری یادبودی و تحقیقات در رابطه با جنگ جهانی دوم و جنایات ناسیونال فاشیست‌ها را با روسیه برای همیشه لغو و کان لم یکم اعلام کرد. در این رابطه حتی همکاری جوامع مدنی آلمان با نهادهای دولتی روسیه را نیز اکیداً ممنوع اعلام کرده است.

در رابطه با ریاکاری، خودنمایی، مضحکه اخلاقی و بی‌مسئولیتی دولت آلمان بویژه جناح سبز آن در برخورد به جنگ روسیه با اوکراین، بحران انرژی و علل آن و نیز برخورد بددلانه آنها ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست -لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستار شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

اپوزیسیون بیگانه پرست و مزدور در زندان قابل دفاع نیست